

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۲ (پیاپی ۹) زمستان ۸۱

مستوره کردستانی مهین بانوی شعر و هنر و عرفان (علمی - پژوهشی) *

دکتر ابوالقاسم رادفر

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی تهران

چکیده:

از نخستین تذکره مستقل زنان شاعر یعنی جواهر المعجایب تألیف فخری هروی، تا جدیدترین آنها... همانند اولین تذکره موجود در زبان فارسی یعنی لباب الالباب که نام زنان شاعر در آنها درج گشته است؛ تعداد اندکی از آنان همچون ستارگان آسمان شعر و ادب و عرفان زنان می درخشند و بحق می توان آنان را مشاهیر زنان پارسی گوی اقلیم سخن قلمداد کرد. یکی از این زنان بنام، مستوره کردستانی، شاعر، عارف و خوشنویس مشهور سده سیزدهم، دختر ابوالحسن بیگ است. او شاعری درد آشنا و آگاه به مسائل شعر و شاعری، سخنوری صاحب فضل و کمال، خوش ذوق و فهیم و خطاطی زبردست است که از ویژگیهای بارز شعر او، مدح ائمه اطهار (ع) و رویکرد او به مضامین عرفانی است، که بیشتر در قالب غزل، قصیده، قطعه و رباعی عرضه گردیده است.

واژگان کلیدی:

مستوره کردستانی، شعر، عرفان، تذکره نویسی زنان.

۱- مقدمه :

از نخستین تذکره مستقل بانوان شاعر یعنی *جواهرالعجایب*^(۱) تألیف مولانا سلطان محمد، متخلص به فخری هروی، شاعر دربار میرزا عیسی خان ترخان حاکم سند (۹۶۲-۹۷۴ هـ) صاحب تذکره *روضه السلاطین* مشتمل بر ذکر بعضی پادشاهانی که شعر سروده‌اند در هفت باب تا جدیدترین کتاب در این موضوع تحت عناوین *زنان فرهنگساز ایران و جهان* (چاپ ۱۳۷۸ در دو جلد) و *کارنامه‌ی زنان ایران* از خانم پوران فرخزاد تاکنون بالغ بر یک صد و پنجاه کتاب زندگینامه‌ای در احوال و آثار شاعران، زنان عارف و هنرمند به زبانهای فارسی، عربی و اردو نوشته شده است. آثاری چون :

حدیقه عشرت از درگاه پرشاد متخلص به مهرسندیلوی (متولد ۱۲۶۳ هـ ق) در ذکر زنان شاعر از متقدمین و متأخرین به ترتیب الفبایی (نقوی: ۱۳۴۳، ص ص ۶۴۰-۶۴۲) و همچنین *سینه عشرت* از او به زبان اردو در معرفی زنان شاعر اردوگویی و بعضاً فارسی‌گویی. *اخترتابان* از ابوالقاسم محتشم (تألیف در ۱۲۹۸ هـ) در ذکر هشتاد و چهار شاعره که مؤلف، بسیار تحت تأثیر تذکره *جواهرالعجایب* بوده است (نقوی: ۱۳۴۳ ص ۳۹۹-۶۲۰) یا *تذکره شاعرات* از ناشناس (تألیف در ۱۱۷۴ هـ) (نقوی: ۱۳۴۳ ص ۳۹۹) همچنین تذکره و آثاری چون *زنان سخنور از یک‌هزار سال پیش تا امروز* تألیف علی اکبر مشیرسلیمی (تهران، علمی، ۱۳۳۵ ش) در سه دفتر؛ *از رابعه تا پروین* اثر محمد علی کشاورز صدر (تهران، کاویان، ۱۳۳۴ ش)؛ *چهار شاعره برجسته ایران* تألیف محمد اسحاق (چاپ کلکته، ۱۹۵۰)، *کارنامه زنان مشهور ایران* از فخری قومی (تهران، آموزش و پرورش، ۱۳۵۲ ش)؛ *خیرات حسان* اثر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (تهران، ۱۳۰۴ ق) سه جلد در یک مجلد؛ *زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند*

ایران تألیف پری شیخ‌الاسلامی (تهران، ۱۳۵۱ ش)؛ ریاحین الشریعه تألیف ذبیح‌الله محلاتی (تهران، اسلامیة، ۱۳۴۹) در شش جلد؛ زنان شاعران کورش حائری (تهران، ۱۳۳۳ ش)؛ آئینه حیرت تألیف احمد حسین سحرکاکوروی، تصحیح و تعلیق رئیس احمدنعمانی (پته هند، ۱۹۹۶) در تذکره شاعرات فارسی سده سیزدهم هجری/زندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه اثر روح‌انگیز کراچی (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۴)؛ مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه از محمد حسن رجبی (تهران، سروش، ۱۳۷۴) و دهها کتاب و رساله دیگر که در منابع، بویژه دو کتاب ارزشمند تذکره‌نویسی در هند و پاکستان تألیف علیرضا نقوی و تاریخ تذکره‌های فارسی مرحوم گلچین معانی آمده بگذریم؛ در تذکره‌ها و منابعی که ویژه زندگینامه شاعران مرد است و بالغ بر چهارصد تذکره می‌شود؛ به ذکر ترجمه احوال و نمونه اشعار بانوان شاعر نیز برمی‌خوریم. از اولین تذکره موجود زبان فارسی یعنی لب‌الب‌الباب -الگوی دسته‌ای از تذکره‌نویسان - گرفته تا جدیدترین تذکره شاعران که روز به روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود.

۲- بحث:

عوفی در تذکره خود، لب‌الب‌الباب، زندگانی نخستین زن‌سخنور فارسی یعنی رابعه بنت کعب قُزداری بلخی شاعر سده چهارم را با نمونه اشعار او آورده و توانایی و مهارت او را در سرودن غزلیات برجسته و در عین سادگی، سرشار از تخیلی نیرومند توصیف کرده است یا در تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، دومین تذکره‌ای که برخی تذکره‌نویسان بعدی، از شیوه و روش او در تدوین تذکره‌های خود بهره گرفته‌اند؛ نام دو تن از شاعران زن درج است، اما ذکر این نکته لازم است که در میان این شاعران، که تعداد آنان بالغ بر هفتصد شاعر می‌شود؛ به تعدادی محدود شاعر و سخنور برمی‌خوریم؛

که گویندگانی صاحب فکر و دارای قدرت شعری هستند و نامی درخور، در تاریخ ادبیات مربوط به زنان دارند زیرا بامروزی بر تذکرها و منابع زندگینامه‌ای در مورد اکثر آنان به چیزی جز اشاراتی کوتاه و نمونه اشعاری متوسط و گاه ضعیف بر نمی‌خوریم؛ فقط تعدادی وجود دارند که ستارگان آسمان شعر و ادب و عرفان زنان هستند و جایگاهی نسبتاً بالا و والا در عرصه شعر و شاعری بانوان دارند که باز اگر دامنه انتخاب را تنگ‌تر کنیم و به سراغ نخبگان و افراد نادر سخنوران زن برویم؛ تعداد این برجستگان و نوادر، از مرز سی‌تن نمی‌گذرد که اطلاق مشاهیر زنان پارسی‌گوی اقلیم سخن فقط و فقط سزاوار این برگزیدگان است که یکی از برجسته‌ترین آنان بزرگ بانوی شعر و ادب و عرفان و هنر این کهن مرز و بوم ماه شرف خانم معروف به مستوره کردستانی است که حتی در میان حدود ده - پانزده بانوی شناخته شده شاعر کردستان، چون والیه همسر اول شوهرش خسروخان، مه بانوی شرف و عزت سخنوران کردستان بشمار می‌آید.

۱-۲- مستوره (۱۲۲۰-۱۲۶۴ ه. ق) دختر ابوالحسن بیگ قادری فرزند محمد آقا کردستانی و برادرزاده میرزا عبدالله سنندجی، متخلص به «رونق»، مؤلف تذکره حدیقه امان‌اللهی (تألیف ۱۲۶۵ ه. ق) همسر پسردایی خود خسروخان اردلان حکمران سنندج کردستان بود. رضاقلی خان هدایت درباره مستوره چنین می‌نویسد: «مستوره کردستانی از نسوان نجیبه مشهوره، صیبه ابوالحسن بیگ و منکوحه خسروخان والی سنندج بوده، اغلب خطوط را خوش می‌نگاشته، زنی عقیقه جمیله مردانه بوده، ماه شرف نام داشته در سنه ۱۲۶۳ رحلت یافته» (رضاقلی خان هدایت: ۱۳۴۰، ج ۵، ص ص ۹۵۲-۹۵۳).

۲-۲- میرزا علی اکبر صادق‌الملک، در کتاب حدیقه ناصریه که تاریخ کردستان است نیز مطالبی درباره مستوره کردستانی که عموزاده‌اش بوده می‌نویسد و

«فضل و کمال و خط و ربط و شعر و انشای» (ماه شرف کردستانی: ۱۳۰۴، ص ۴ مقدمه) او را مورد تحسین قرار می‌دهد و می‌نویسد: «در مدت هشتاد سال از رحلت این فاضله، اکثر آثارش از بین رفته، آنچه را که نگارنده تاکنون به دست آورده، یکی همین دیوان است که از دو هزار شعر تجاوز می‌نماید و یکی تاریخ کردستان در شرح حالات و حکمرانی و لات اردلان از بدو تأسیس این سلسله تا زمان مؤلفه که قریب به انقراض است می‌باشد.» (ماه شرف کردستانی: ۱۳۰۴، ص ۸ مقدمه)

۳-۲- مستوره پس از فوت همسرش خسروخان به مرض طاعون در سال ۱۲۵۰ ق. و افتادن سررشته امور به دست والیه، همسر اوّل خسروخان، چون موقعیت خود را در خطر می‌بیند؛ با تنی چند از خویشاوندان خود، رهسپار عثمانی (ترکیه) می‌شود و بالاخره در آنجا در سنّ چهل و چهار سالگی وفات می‌کند.

۴-۲- مستوره شاعره‌ای شیعی و دوستدار اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده و برخی اشعارش در ستایش مولای متقیان، گویای این علاقه‌مندی اوست. مستوره^(۲)، شاعری است پیرو سبک عراقی و همچون برخی شاعران دوره قاجار، دارای خطی خوش و زیبا و در زمره خطاطان بنام زمانه‌اش، معاشر و مرتبط با برخی سخنوران برجسته دوره‌اش چون یغمای جندقی و ملاخضرنالی. شاعری درد آشنا و آگاه به مسائل شعر و شاعری، سخنوری صاحب فضل و کمال، خوش ذوق و فهیم، بانویی مستغرق عوالم عرفانی، البته نه بدان معنا که شعرش خالی از مضامین اجتماعی و درگیرهای عصر و زمانه‌اش باشد. اوضمن بیان حالات شخصی و شکوه و شکایت از اوضاع نابسامان روزگار و بی‌وفایی همسر که مردی عیاش بوده؛ به مفاهیم عالی و انسانی توجّه خاصّ داشته و بیان مضامین مذهبی و دینی یکی از اختصاصات شعر او همچون شعر اکثر شاعران دوره قاجار - نهضت بازگشت ادبی - است؛ بویژه جلوه‌های عزاداری سرور

شهیدان حسین بن علی (ع)، و مدح پیامبر اکرم (ص) ائمه اطهار (علیهم السلام) بخصوص امیرالمؤمنین علی (ع)، به صورت گوناگون در لابلاي اشعار شاعران این دوره رسوخ کرده و بعضاً جزو لاینفک شعر آنان بشمار می آید.

۲-۵- در شعر شاعرانی چون سروش اصفهانی، قآنی شیرازی، یغمای جندقی، وصال شیرازی، مستوره کردستانی، جیحون یزدی و برخی دیگر که شعر منقبتی و مرثیه را در این دوره رونقی خاص بخشیدند و راه و روش مرثیه سرایی دوره صفوی را ادامه دادند؛ اگرچه شعر شاعران دوره قاجار بیشتر جنبه تقلیدی از شعر شاعران گذشته دارد؛ ولی با وجود این، خالی از جاذبه های خاص زمانه خود نیست و حتی در برخی موارد بیشتر از موارد اصل، مورد استفاده اهل منبر و روضه خوانان قرار گرفته، مانند اشعار جودی خراسانی و کتاب جوهری که از مرثیه سرایان این دوره اند.

۲-۶- اگرچه اشعار مرثی مستوره، از نوع مرثی مذهبی نیست، ولی با این حال، بررسی اشعار مرثی او، این نکته را بر ما روشن می کند که وی همچون دیگر شاعران این دوره، تحت تأثیر این شیوه رایج زمانه اش قرار گیرد و در کنار سرودن سایر انواع شعر به مرثیه هم روی آورده و همچون یغمای جندقی، شاعر هم عصر و گاه متأثر از سبک و روش او، مرثی زیبا و پرعمقی بسراید. از اشعار مستوره برمی آید که وی، هم در شعر و هم در برخی اصول و روشهای زندگانی، چون قناعت و مناعت طبع، تحت تأثیر یغما، شاعر و نثر نویس توانای این دوره بوده است؛ زیرا یغما با اینکه با رجال و بزرگان آمیزش داشته؛ اما مردی گوشه گیر و قانع و منیع الطبع بوده و برخلاف همه شاعران معاصر خود، مداح و ستایشگر امیران و وزیران نبوده و از دربار و درباریان دوری می جست و شاعری بوده مردمی و به دور از هر گونه گزافه گویی. درویش مسلک و جان و دل رسته از بند خودپرستی. انسانی خرسند به آنچه از پیشه و کسب به دست می آید.

دارای غزلیاتی لطیف و پرمغز و مراثی سوزناک و مبتکرانه، بویژه به صورت مستزاد و قطعات طیب‌آمیز و خطی خوش و ایاتی مثل گونه، که با مروری اجمالی در دیوان مستوره بسیاری از این ویژگیهای شعر یغما را به همراه برخی اختصاصات دیگر می‌بینیم.

۷-۲- دیگر از ویژگیهای شعر مستوره کردستانی، رویکرد او به عرفان و مضامین عرفانی است که صبغه و رنگ ویژه‌ای به شعر او داده و فضای شعر او را آکنده از عطر و بوی مفاهیمی عالی و انسانی، بویژه مذهبی - عرفانی کرده است. گویی او در برخی از اشعارش، شاعری است که دل از دنیای مادی برکنده و روح خود را در عوالم معنوی و روحانی به جولان درآورده و در شعر خود، دنیایی سرشار از زلال معنویت و باور ناب را به تماشا گذاشته است. او بسیار ساده و صمیمی و بی‌ریا از اعتقاداتش سخن می‌گوید و چنان خود را غرق در عوالم برتر و بالا می‌بیند؛ که به نظر می‌رسد هیچگاه در جهان مادی، در کنار حاکمی چون خسروخان والی صاحب قدرت و حشمت، نزیسته و در جهانی دیگر بوده است. ایات زیر گویای طرز تفکر و بیانگر حال و هوای روحانی این بانوی شعر خطه کردستان است که نام او را بعنوان «مهین بانوی شعر دین و عرفان» در صحیفه شعر و ادب فارسی رقم زده است:

در دیده نقش تست به هر کس که بنگرم	در دل خیال تست به هر سو که بگذرم
برچشم پای نه که نثار رهنم	در سینه جای گیر که جانم فدات بیاد
خود در دلی و نقش وصال برابرم	من شادمان و خوشدل ازینم که روز و شب
آن دم شود مثال خیالت مصورم	گویی که در بهشتم و با حور همنشین
مهر تو داد چرخ به تسکین خاطرم	تا از عدم به عرصه گیتی قدم زدم
من ایستاده وز سگی نیز کمترم	گر پرسشی ز حال سگان درت گنمی

خیرالنساء و فاطمه خاتون عالمیــــــــــــن کش خاکپا به فرق تاج و افســــــــــــرم
فخر زمین خدیوۀ دین بضعۀ رســــــــــــول من سالک طریق یقین، اوست رهبرم

مستوره تن به عالم شاهی نمی دهم

زیرا کمین کنیز بشول پیمبرم

(دیوان، ص ۵۶)

البته مستوره از این دست اشعار کم ندارد. اشعاری که واقعیت وجودی و اعتقادراستین او را به اسوه‌های علم و تقوا و معنویت و عرفان نزدیک می‌کند:

ز تاج و تخت جم و کی مراست عار و لیکن به آستان ولایت کمینه خاک نشینم
علی عالی اصلی امیر صفدر حیدر که هست راهنمای یقین و رهبر دینم
کمینه‌وار چو مستوره دل بدو بسپــــــــــــردم هزار بنده به درگه ستاده همچو تگینم
(دیوان، ص ۵۵-۵۶)

۸-۲- با بررسی اجمالی دیوان مستوره، این نکته بر ما روشن می‌شود که پیوندی ناگسستی و رشته‌ای نامرئی، اساس شعر مستوره را تشکیل می‌دهد که آن، چیزی جز گره‌خوردگی احساس دینی و اندیشه عرفانی نیست. اگرچه او ظاهراً شاعرهای عارف یا عارفه‌ای شاعر نیست و چندان از اصطلاحات عرفانی در شعرش خبری نیست، و لیکن در بین اشعار او که بعضاً جنبه تقلیدی هم دارد؛ نوعی رنگ و بوی عرفان و از خود رهایی مادی می‌بینیم که ناخودآگاه ما را به یاد نام بعضی شاعران عارف‌پیشه و صوفی مسلک دوران قاجار، چون فروغی بسطامی می‌اندازد.

۹-۲- از آنجا که روش سخن‌سرایی مستوره، شیوه شاعران سبک عراقی در دوره‌بازگشت است؛ گذشته از بیان مسائل عرفانی، دینی، پند و اندرز، شکوه و شکایت از جور روزگار و بیداد زمانه و بخصوص گله از همسر قدرناشناس و عیاش خود که عیش زندگانی را بر او منحص کرده و روزگار خوش او را تیر و تار کرده و به زنگار غم و اندوه کشانده؛ با این حال در دیوان او به غزلیاتی برمی‌خوریم که در عین لطافت و سادگی و روانی، سرشار از شور زندگی و ذوق حیات و بیانگر حالات درونی شاعر است، اشعاری که از دل برخاسته و لاجرم بر دل می‌نشیند. مانند اشعار ز

چون روی تو لاله در چمن نیست	یا قوت لب ترا من نیست
مانند تو در شکست فروشی	خود طوطی شکرین سخن نیست
این نکبت جانفزا که درتست	در نافه آهوی ختن نیست
سرچشمه نوش روح بخشست	چاه خضر است، آن دهن نیست
در برزن و شهر فتنه ام — — —	جز فتنه ترگس فتن نیست
با مغبجگان مدام نوش — — —	کین زهر خراب کار من نیست

(دیوان، ص ۱۸)

۱۰-۲- شاعر در این ابیات و اشعار دیگر با بهره‌گیری از آرایه‌های لفظی، بویژه معنوی و عناصر زیبای سازنده شعر، چون تشبیه و استعاره و ایهام و تلمیح و تضاد و مراعات نظیر همچون اسلاف خود، داد سخن می‌دهد و تصویرهایی ساده و دلنشین عرضه می‌کند:

سرچشمه نوش روح بخشست چاه خضر است، آن دهن نیست

(دیوان، ص ۱۸)

یا:

شب تا سحرم ز چشمه چشم از جور تو دجله های خون رفت

(دیوان، ص ۱۹)

یا:

آتش شوق من و جذبه کویش دانی قصه موسی و افسانه نار و شجر است

(دیوان، ص ۲۰)

یا:

گردم عیسی زمانی روح بخش آمد کنون معجزات عیسوی را لعل او باطل کند

(دیوان، ص ۳۳)

یا:

دهن و لعل لب و دیده و گیسوی توام ز نبات و شکر و نرگس و سنبل خوشتر

(دیوان، ص ۳۵)

اینگونه آرایه ها و چگونگی پرداخت سخن، نمایانگر این نکته است که شعر مستوره، صرفاً بیان اشارات دین و عرفان و شکوه و اندرز و گلایه از ناسازگاری بخت و اقبال نیست، بلکه در میان اشعار او، غزلیات ناب عاشقانه و سرشار از لطف و ذوق دیده می شود که یادآور کلام و سخن گویندگان گذشته سبک عراقی است مانند مطلع غزل

زیر:

رفتی و رفت بی تو ز تن باز تاب من باز آیین چگونه بود اضطراب من

(دیوان، ص ۵۸)

یا:

دلبر پیمان شکن گر باز بندد عهد دیرین قالب فرسوده را باز آید از نو جان شیرین

(همان، ص ۵۸)

یا:

تو چه نقشی که بخوبی ز جهان برده گرو دعوی همسرت را ننماید مه نو

(همان، ص ۶۳)

که تمامی ویژگیهای سبک عراقی و جنبه‌های غنایی و عرفانی آن را دارد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که شعر شاعرانی چون مستوره و بیشتر شاعران دوره بازگشت، از نظر بیان مضامین عارفانه و عاشقانه، آن چنان که باید و شاید، حاوی نکات بدیع و تازه نیست؛ بلکه بیشتر تکرار همان مضامین شعر شاعران سبک خراسانی و عراقی و بعضاً بیان حالات و رویدادهای شخصی و اجتماعی روزگار آنان است و اندکند شاعرانی که از سردرد و سوز دل، با طرزی نو، سخن سرایی کرده و بیانگر دردی و حادثه‌ای باشند.

۱۱-۲- بانوان شاعر این دوره که در منابع، تعدادشان حدود پنجاه تن ذکر شده، از آنجا که اکثر آنان از بانوان حرم و وابستگان به دربار بودند؛ به دلیل محدودیت فکری و عدم ارتباط نزدیک با جامعه، آنطور که باید، نتوانستند شعری در خور و اندیشمندانه و هنرمندانه عرضه کنند و تأثیری در روند شعر و شاعری گذشته فارسی داشته باشند. محتوای اشعار آنان را چیزی جز دل‌تنگی از روزگار، عشق‌های آن چنانی، شکوه و شکایت از کم‌التفاتی ابنای روزگار و مرثیه و بعضاً نکته‌های عرفانی و نسبتاً نو تشکیل نمی‌دهد و کم هستند شاعرانی چون مستوره کردستانی، که درونمایه شعرش را مضامینی

متنوع و در خور توجه، پرمایه کرده باشد و مقام و منزلت او را یک سروگردن بالاتر از دیگران برده باشد.

همانطور که اشاره شد؛ دلیل عمده پرمایگی اشعار غزلی مستوره، آمیختگی تجربه‌های عاشقانه با تجارب عارفانه است، زیرا «تجربه عرفانی چون با اتصال عاشق و معشوق و فانی گشتن عاشق در معشوق ارتباط دارد؛ زبان شعر عرفا هم بیشتر از تجربه عشقی مایه می‌گیرد و از همین روست که غزل عارفانه در طرز بیان خویش با تجربه شعر عاشقانه ارتباط و اتحاد می‌یابد...» (زرین کوب: ۱۳۶۳، ص ۲۱۰)

۱۲-۲- خلاصه اینکه صرف نظر از تمام مباحث ذکر شده، آنچه بیش از همه به شعر مستوره کردستانی، رنگ و صبغه ویژه بخشیده و اشعار او را از دیگر شاعران معاصرش ممتاز گردانده؛ همانا مدح ائمه اطهار (ع) و رویکرد او به مضامین عرفانی است که بیشتر در قالب غزل، قصیده، قطعه، ترکیب‌بند و رباعی عرضه گردیده است.

۳- نتیجه‌گیری:

از بررسی تذکرة‌های موجود بطور عام و تذکرة زنان پارسی‌گوی بطور خاص در زبانهای فارسی، اردو و بعضاً عربی، به نام تعداد قابل توجهی بانوان شاعر برمی‌خوریم که اگر بخواهیم از بین آنان افرادی نخبه و نادر برگزینیم؛ تعداد آنان از مرز سی نفر نمی‌گذرد که اطلاق مشاهیر زنان پارسی‌گوی فقط و فقط زینده نام این برگزیدگان است. یکی از برجسته‌ترین آنان، بزرگ بانوی شعر و ادب و عرفان مستوره کردستانی است که اولاً در میان بانوان شاعر کردستان حائز مقام اول است و هم از مرز همین سی شاعر برگزیده پارسی زبان بشمار می‌آید. سخنوری صاحب فضل و کمال، شاعره‌ای توانمند، خطاطی هنرمند و بنام، بانویی مستغرق عوالم عرفانی، - البته نه

با شعری خالی از مضامین اجتماعی - منقبت گوی مولای متقیان علی و دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام)، با مرثیه‌هایی سرشار از سوز و گداز.

خلاصه آنکه، آنچه بیشتر شعر مستوره کردستانی را از دیگر شاعران متمایز می‌کند؛ همانا صبغه عرفانی و رنگ مذهبی است که بیشتر در قالبهای گوناگون عرضه گردیده است.

یادداشتها:

۱- در این باره رک : تذکره نویسی در هند و پاکستان، علیرضا نقوی (تهران، علمی، ۱۳۴۳) ص ۹۱-۱۰۰ (توضیح اینکه فخری هروی تذکره دیگری در احوال زنان شاعر به نام تذکره النساء داشته است. همان، ص ۹۳. اما مؤلف آئینه حیرت، آن را نام دیگر تذکره جواهرالعجایب آورده است (ص ۱۵).

۲- درباره مستوره کردستانی رک : احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی (تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳) ص ۶۱۰-۶۱۱؛ از رابعه تا پروین، محمد علی کشاورز صدر (تهران، ۱۳۲۴) ص ۲۱۲-۲۴۱؛ تاریخ اردلان، با مقدمه ناصر آزادپور، کرمانشاهان، ۱۳۳۲؛ تاریخ کرد و کردستان و توابع یا تاریخ مردوخ، تألیف شیخ محمد مردوخ کردستانی (سنندج، کتابفروشی غریقی، چاپ دوم [بی تا] ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۴؛ تاریخ مشاهیر کرد، بابا مردوخ روحانی شیوا (تهران، سروش، ۱۳۶۶) ج ۱، ص ۳۶۷؛ حلیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی شیرازی، با تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی (تهران، زرین، ۱۳۶۶) ج ۳، ص ۲۱۹۴-۲۱۹۷؛ حلیقه امان اللّهی، میرزا عبدالله سنندجی متخلص به «رونق» به تصحیح و تحشیه ع. خیامپور (تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۴) ص ۴۳۵-۴۵۷؛ زنان سخنور، علی اکبر مشیر سلیمی (تهران،

علمی، ۱۳۳۵) دفتر دوم، ص ۱۱۷۵؛ فرهنگ سخنوران، خیامپور (تبریز، ۱۳۴۰ ش) ص ۵۳۶ و منابع دیگر.

منابع و مآخذ:

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). سیری در شعر فارسی. تهران: نوین.
- ۲ - کردستانی، ماه شرف. (۱۳۰۴). دیوان ماه شرف کردستانی. مساعی یحیی معرفت. تهران: مطبعه شوروی.
- ۳- نقوی، علیرضا. (۱۳۴۳). تذکره نویسی در هند و پاکستان، تهران: علمی.
- ۴ - هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۴۰). مجمع الفصحاء، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.